



آیات و روایات بذر فلسفه اسلامی را گذاشتند/ فیلسوفان اسلامی نباید اینقدر بر قدمت زمانی عالم پافشاری می کردند

رئیس مؤسسه معارف وحی و خرد با تأکید بر اینکه آیات و روایات بذر فلسفه اسلامی را گذاشتند، گفت: درباره نقش فلسفه یونان در شکل گیری فلسفه اسلامی باید نگاهی منصفانه و معتدلانه در پیش گرفت.

رئیس مؤسسه معارف وحی و خرد با تأکید بر اینکه آیات و روایات بذر فلسفه اسلامی را گذاشتند، گفت: درباره نقش فلسفه یونان در شکل گیری فلسفه اسلامی باید نگاهی منصفانه و معتدلانه در پیش گرفت.

حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی نصیری، رئیس مؤسسه معارف وحی و خرد در مورد تأثیر قرآن و روایات بر فلسفه اسلامی و تفاوت آن با عقلانیت و فلسفه یونانی به خبرنگار مهر گفت: اولین نکته ای را که در این رابطه باید مورد توجه قرار دهیم این است که بذرهایی اصلی و اساسی و بنیادین رویکرد اندیشمندان مسلمان به مباحث حکمی و فلسفی را قرآن و روایات اهل بیت(ع) گذاشته است. وقتی که به قرآن مراجعه می کنیم به صورت مکرر به عقل و جایگاه عقل و تفکر بها داده شده است.

وی افزود: بسیاری از دانشمندان حتی غیر مسلمان اذعان کرده اند که کمتر کتاب آسمانی ای به اندازه قرآن به مسئله عقل و عقلانیت توجه کرده است. در آیات فراوانی صاحبان لوح مورد خطاب قرار می گیرند بی آنکه صحبتی از اسلام و نوعی دین باوری هم باشد. اگر قرآن را کتاب حکمی و عقلانی بدانیم (عقل به معنای آنچه که در متون وحیانی تعریف شده)؛ سخن گزافی نگفته ایم. اگر خدای قرآن را خدای عقلای عالم و بنیانگذار عقل بدانیم سخن بی راهه ای نگفته ایم. در روایات هم مسئله عقل گرایی موج می زند. شاهد آن هم کتاب شریف کافی است که بخش اول آن «العقل و الجهل» است.

رئیس مؤسسه معارف وحی و خرد تصریح کرد: در روایت اول اصول کافی عقل به عنوان بزرگترین موهبت الهی تلقی می شود و روایت مفصل امام صادق(ع) خطاب به هشام در رابطه با جاده عقل آمده است. بنابراین بیراهه نیست که بگوییم بذرها و رهنمودهای دیگر را خود متون وحیانی گذاشته اند؛ منتها این حقیقت را هم نمی توانیم انکار کنیم که اندیشمندان مسلمان در اینکه نظام واره ای به مباحث عقلانی بدهند به میراث برجای مانده و کهن یونان باستان مراجعه کردند و ابایی هم نداشتند. مثل این است که الان بگوییم برای رشد علمی از میراث علمی اروپا و آمریکا استفاده کنیم.

وی افزود: به هر حال اینکه میراث فکری یونان از کجا بوده آیا آن هم ریشه وحیانی داشته است یا نه، بحث و گفتگوی فراوانی در میان است. حتی برخی ها معتقدند که شواهدی وجود دارد که سقراط را هم تا حد پیغمبری مطرح می کنند. بنابراین هیچ ایرادی ندارد که بگوییم ریشه های تفکر عقلانی یونان هم که نظام واره ای به مباحث عقلانی داد آن هم به نحوی از وحی و متون وحیانی بهره گرفته است. به هر حال اینکه از دوره کندی و فارابی بازخوانی تفکر حکمی یونان مورد توجه قرار گرفت قابل انکار نیست. منتها در اینجا چند تحلیل مطرح است که باید بر آن توجه داشت. یکی اینکه این تلقی می شود که اندیشمندان مسلمان فقط فلسفه یونان را ترجمه کردند و به نحوی تسلیم آن شدند یا به نحوی آموزه ها و تحلیلهای عقلی فلسفه یونان را بر متون وحیانی خود تحمیل کردند.

نصیری اظهار کرد: این رویکرد از سوی مخالفان فلسفه یا حتی غربی هایی که می خواهند مسلمانان را محکوم کنند مطرح می شود. مخالفان فلسفه عموم حدیث گرایان این مسئله را به عنوان یکی از نقدهای جدی مطرح می کنند و می گویند فلاسفه این آموزه ها را بر متون وحیانی و دین تحمیل کردند و به نحوی تسلیم رأی آنها شده اند و صدمه زدند. این نگاه افراطی است اگر کسی به صورت مطلق بخواهد بگوید یعنی بالجملة بخواهد بگوید؛ این مسئله غیرمنصفانه است.

وی افزود: نگاه دیگر، دفاع تمام قد و عیار از فلسفه اسلامی است که بدین معنا که عصر بازخوانی میراث یونانی را مورد انکار قرار دهیم یا اینکه بگوییم متفکران اسلامی در آن هیچگونه تسلیم و پذیرشی صورت ندادند و ادعا کنیم که فلاسفه ما کاملاً لباس نوبی را به فلسفه یونان پوشانند و یا بخواهیم ادعا کنیم که هر جا به متون وحیانی برخورد کردند عملاً متون وحیانی را پیش انداختند. دلیل این مدعا هم آثار ابن رشد است که به خوبی نشان می دهد که او هم می پذیرد که بالاخره در رویکرد حکمی و عقلانی، متفکران مسلمان جانب عقل را پیش گرفته اند. این مسئله در آثار ابن سینا موج می زند. بنابراین باید تحلیل منصفانه و معتدلانه پیش بگیریم.

این محقق و پژوهشگر حوزه علوم اسلامی یادآور شد: از یک طرف کار فلاسفه را به کار صرف ترجمه، منوط و متوقف نکنیم و باز نگردانیم. اینکه بگوییم چیزی به این عرصه نیفزودند؛ این ادعا بسیار غیر منصفانه است. برای اینکه مقایسه ای نه چندان پر زحمت میان میراث فکری ای که از ارسطو بدست آمده و وجود دارد و آن چیزی که در آثار امثال ابن سینا و طرفداران و پیروان او بازتاب یافته، نشان می دهد که هم مسئله های جدید و نوبی در فلسفه اسلامی به وفور یافت می شود و هم در فلسفه یونان که رنگ توحید و خداواری و آخرت گرایی در آن چندان جدی نیست و حتی برخی ها آنرا نوعی فلسفه طبیعی تلقی کرده اند اینجا هم کاملاً رنگ الهی و خدایی پیدا می کند؛ این مسئله قابل انکار نیست، یعنی اشراق آیات و روایات و اشراق نگاه و منظره دین و متون وحیانی را می شود در آن کاملاً دید.

این استاد حوزه و دانشگاه تصریح کرد: نمونه اش اسفار ملاصدراست که بیش از هزار آیه در آن انعکاس یافته است. ابن سینا و حتی سهروردی و فارابی ملتزم هستند که اگر در جایی به آیه ای برخورد کنند آنرا بلافاصله در مباحثشان لحاظ کنند. ابن سینا در

بحث برهان صدیقین از آیه «وَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَتَهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» که آیه قوی ای در خصوص برهان صدیقین است؛ استفاده فراوان کرده است.

نصیری اظهار کرد: از طرف دیگر نگاه معتدلانه این است که بگوییم فلاسفه اسلامی تلاش و کوشیدند که باور و اندیشه های فلسفی را بر متون وحیانی تحمیل نکنند؛ اولویت بندی آنها این بوده؛ اما حالا چقدر در این کار موفق بوده اند و چقدر می توانیم از این کار دفاع کنیم، قدری کار را دشوار می کند، یعنی اینکه روش و برون داد یا نتیجه کارشان چه چیز باشد قدری قابل تأمل است. از نمونه های بارز آن مسئله قدمت عالم است که بدون اینکه بخواهیم تعصبی داشته باشیم. در دفاع فلسفه یا رد فلسفه به نظر می آید که اینجا باید اعلام کنیم که متفکران ما لغزیده اند، یعنی نباید در قدمت زمانی عالم پافشاری می کردند که غزالی از همین نکته به شدت بر فلاسفه تاخته است؛ نباید اینقدر اصرار می کردند؛ در حالی که متون وحیانی بسیار بسیار صریح است. كَانِ اللَّهُ وَ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ شَيْءٌ. در عزمشان در تفسیر زمان که البته بعداً میرداماد تلاش کرد با نظریه دهر این معضل را طوری حل کند؛ لغزیده اند.

وی تصریح کرد: این ناتوانی در تحلیل زمان، فلاسفه اسلامی را به اینجا کشاند که مسئله قدمت زمانی را و بعد حدوث ذاتی را مطرح کنند؛ که متکلمان در اینجا به شدت جلوی آنها ایستادند. در اینجا، لغزش فلاسفه مقداری جدی است. مسئله معاد جسمانی را هم گو اینکه انکار نکردند اما به تعبیر شیخ محمد علی آملی در شرحی بر ملا هادی سبزواری ایشان تأکید می کند در تحلیل معاد و معاد جسمانی اینگونه که وحی و متون وحیانی می گوید نتوانسته همپای هم حرکت کنند. البته بحث علم الهی را هم باید به این اضافه کنیم.

رئیس موسسه معارف و وحی و خرد عنوان کرد: به هر حال این لغزشها موجود است و به قول امام علی(ع) در عقل بشری هم امکان خطا وجود دارد. این لغزشها را غزالی در تهافت الفلاسفه و پیروان او از سده چهارم به این طرف بهانه کردند و پیوسته سر فلاسفه کوبیدند به گونه ای که تفکر فلسفی در جهان اسلام و به خصوص غیر شیعه به طور کلی مرد. بحث افراط گرایی در رفتار که امروز داعش و وهابیت و سلفیون را به وجود آورده در مباحث فلسفی هم تفکر خشک و بی روح و بی جانی به وجود می آورد مثل ابن تیمیه و جلال الدین سیوطی را که با هر چه کلام و فلسفه و منطق است مبارزه می کنند و اصلاً اجازه تفکر عقلانی و حکمی نمی دهند؛ و یا امثال ابن حنبل و پیروان او هم همین طور است.

این محقق و پژوهشگر علوم و معارف اسلامی یادآور شد: در متون دینی و قرآن مفتخریم که این آیه «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» این حرکت معتدلانه و میانه رو یعنی هر جایی که غیر وحی است نه دفاع جانبدارانه تمام قد باشد و نه رد تمام قد باشد، یعنی حرکت در سیاهی و سفیدی محض نشود. نکات مثبت و منفی را ببینیم؛ آن وقت اگر این طور نگاه کنیم فلسفه و مسائل حکمی را می توانیم در حوزه های فکری ما از این وضع دفاع و رد مطلق نجات دهیم، یعنی تفکر عقلانی را می توانیم نه فقط در جهان اسلام، با نگاه منصفانه و معتدلانه بسط دهیم.